

## Analysis of Quranic and Narrative References to the Formational Guardianship of the Ahl al-Bayt (a.s.) in the Ziarat al-Jami'ah "In the human realm"

Aziz Alizadeh Salteh<sup>1\*</sup>, Paryush Alizadeh<sup>2</sup>

<sup>1</sup> Assistant Professor, Department of Theology and Islamic Studies, Khoy Branch, Islamic Azad University, Khoy, Iran (Corresponding Author)

<sup>2</sup> PhD student in Nahjul-Balagha Sciences and Education, South Tehran Branch, Payam Noor University, Tehran, Iran.

Article information	ABSTRACT
Article type: Research Paper	The Ziarat al-Jami'ah (a.s.) as a text attributed to Imam al-Hadi (a.s.) contains profound themes about the formational position of the Ahl al-Bayt (a.s.) in the system of existence. Given the necessity of adapting the words of the Ahl al-Bayt (a.s.) to the Holy Quran and the narrations of the Infallibles (a.s.), this study has examined the degree of consistency of the paragraphs of the Ziarat al-Jami'ah (a.s.) on the formational guardianship of the Ahl al-Bayt (a.s.) - with a focus on the area related to humanity - with the verses of the Quran and narrations. The key themes analyzed are: the testimony of those noble ones in this world and the hereafter on the actions of humans, guardianship and supervision, intercession in resolving worries and removing misfortunes in spiritual aspects, and the guidance of the Ahl al-Bayt (a.s.) and guiding them to the straight path, their being God's proof over creatures in material and worldly aspects, as well as discussions related to the dignity of humans, their salvation and prosperity in the shadow of following their guardianship. The research method of this study is descriptive-narrative and based on the analysis of religious texts.
<b>KEYWORDS:</b> Quranic and narrational references, Ahl al-Bayt (a.s.), Ziarat al-Jami'ah Formational Guardianship, Human.	
Received: 2025/08/11 Accepted: 2025/09/29	
*Corresponding author: <a href="mailto:alizadeh_salteh@iau.ac.ir">alizadeh_salteh@iau.ac.ir</a>	
<b>How to cite this paper:</b> Alizadeh Salteh, A., Alizadeh, P. (2026). Analysis of Quranic and Narrative References to the Formational Guardianship of the Ahl al-Bayt (a.s.) in the Ziarat al-Jami'ah "In the human realm". Journal of culture and Islamic sciences. 10(5): 37-56.	

DOI: 10.22034/rjcis.2025.15426.1169



## تحلیل استنادات قرآنی و روایی ولایت تکوینی اهل بیت (ع) در زیارت جامعه «در حوزه مربوط به انسان»

عزیز علی‌زاده سالطه<sup>۱</sup> و پریش علی‌زاده<sup>۲</sup>

۱- استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی، واحد خوی، دانشگاه آزاد اسلامی، خوی، ایران.

۲- دانشجوی دکتری رشته علوم و معارف نهج البلاغه، واحد تهران جنوب، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

اطلاعات مقاله	چکیده
<b>نوع مقاله:</b> علمی پژوهشی	زیارت جامعه کبیره، به عنوان متنی منسوب به امام هادی (ع) حاوی مضامین عمیقی درباره جایگاه تکوینی اهل بیت (ع) در نظام هستی است. با توجه به ضرورت انطباق سخنان اهل بیت (ع) با قرآن کریم و روایات معصومین (ع)، این پژوهش به بررسی میزان همخوانی فقرات زیارت نامه در باب ولایت تکوینی اهل بیت (ع)، با محوریت حوزه مربوط به انسان، با آیات قرآن و روایات پرداخته است. محورهای کلیدی مورد تحلیل عبارتند از: شهادت آن بزرگواران در دنیا و آخرت بر اعمال انسان‌ها، ولایت و سرپرستی، وساطت در گشایش هموم و برطرف شدن بدحالی‌ها در جنبه‌های معنوی و هدایتگری اهل بیت (ع) و راهنمایی آنان به راه مستقیم، حجت خدا بودن آنان بر مخلوقات در جنبه‌های مادی و دنیوی و نیز مباحث مربوط به عزتمند شدن انسان‌ها، رستگاری و فلاح آنان در سایه تبعیت از ولایت ایشان. روش تحقیق این مطالعه، توصیفی نقلی و مبتنی بر تحلیل متون دینی است.
<b>واژگان کلیدی:</b> استنادات قرآنی و روایی، اهل بیت (ع)، زیارت جامعه کبیره، ولایت تکوینی، انسان.	
تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۵/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۷/۷	
* پست الکترونیکی نویسنده مسئول: <a href="mailto:alizadeh_salteh@iau.ac.ir">alizadeh_salteh@iau.ac.ir</a>	
<b>ارجاع:</b> علی‌زاده سالطه، ع، علی‌زاده، پ.، ۱۴۰۴، تحلیل استنادات قرآنی و روایی ولایت تکوینی اهل بیت (ع) در زیارت جامعه «در حوزه مربوط به انسان»، پژوهش‌نامه فرهنگ و معارف دینی، ۵(۱)، ۳۷-۵۶.	

## مقدمه

در قرآن کریم ولایت خداوند متعال بر انسان و عموم مخلوقات امری مسلم و حتمی است و پیامبر اکرم (ص) در رأس انبیاء و سپس ائمه معصومین (ع) به اذن الهی بر جهان و انسان‌ها ولایت دارند؛ ولایت کلیه‌ای که از وساطت فیض گرفته تا پناهگاه و ملجأ مخلوقات بودن و حساب‌رسان آخرت بودن و حجت بالغه خدا در روی زمین و غیره درباره آن حضرات تحقق می‌یابد. از جمله متون گران سنگی که با سند قطعی با متن محکم و مضامین عالی در این باره وجود دارد زیارتنامه جامعه کبیره است. از آنجا که منبع و مرجع سخنان اهل بیت (ع) نیز قرآن کریم است و از طرف دیگر روایات مأثوره از آن بزرگواران منبع کشف حقایق هستند، سعی کرده‌ایم میزان مطابقت فقرات مربوط به ولایت تکوینی زیارت جامعه کبیره در حوزه مربوط به انسان را با آیات و دیگر فرمایشات معصومین (ع) با استفاده از نظرات بزرگان دین در حوزه تفسیر، روایت و... معلوم داریم.

در طول تاریخ افراد متعددی در شرح این زیارت و گاهی در تطبیق موارد مختلف آن در برخی حوزه‌ها با آیات الهی قلم فرسایی کرده‌اند که به چند مورد اشاره می‌کنیم: ۱. مقاله «گستره ولایت تکوینی اهل بیت (ع) در اصول کافی و بصائر الدرجات»، نوشته غلامرضا شاه رجیان، دو فصلنامه امامت پژوهی، دوره ۳، شماره ۹، سال ۱۳۹۲؛ ۲. مقاله «ولایت تکوینی اهل بیت (ع) و قلمرو آن»، نوشته سید محمدحسن صالح، نشریه معرفت، شماره ۶؛ ۳. مقاله «بررسی منشا قلمرو و چگونگی نحوه اعمال ولایت تکوینی اهل بیت (ع) در کافی»، نوشته آقایان سید محسن سجادیان، محمدحسین فاریاب، نشریه معرفت، شماره ۶، سال ۱۳۹۵؛ ۴. کتاب «واسطه‌های فیض آسمان در زمین»، نوشته اعظم خوش صورت موفق و مرضیه مهدی، مؤسسه فرهنگی هنری ابن‌الرّسول، چاپ اول؛ ۵. کتاب «ادب فنای مقربان شرح زیارت جامعه کبیره»، عبدالله، جوادی آملی، مرکز نشر اسراء، سال ۱۳۸۱؛ ۶. کتاب «اعجاز ولایت، منشور امامت»، مجید فولادی، قم: سبط النبی، سال ۱۳۸۹؛ ۷. پایان نامه «بررسی مستندات جایگاه تکوینی امامت در زیارت جامعه کبیره»، ربابه سلمانی، راهنما: محمد مهدوی، مشاور: ناصر فروهی، دانشگاه تبریز، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، سال ۱۳۹۵؛ ۸. پایان نامه «ولایت تکوینی ائمه معصومین در زیارت جامعه کبیره»، علی کاشف، راهنما: حسن ترکشوند، جامعه المصطفی العالمیه، سال ۱۳۹۷؛ ۹. پایان نامه «گستره و فرایند هدایت انسان با تأکید بر جایگاه امام در زیارت جامعه کبیره»، فاطمه ولی‌اللهی، راهنما: احمد کریمی؛ مشاور: محمد مهدی ملازاده، دانشگاه قرآن و حدیث، پردیس تهران، سال ۱۳۹۷.

با نگاه اجمالی به منابع فوق و دیگر منابع موجود درباره زیارت جامعه کبیره می‌توان گفت که اکثر نوشته‌ها درباره شرح زیارت جامعه کبیره و جایگاه امامان و نیز ولایت تشریحی و تکوینی امامان بوده و درباره مستندات این زیارت نامه خیلی کم صحبت شده است. تنها تعداد محدودی پایان نامه به تقریر درآمده‌اند که اکثر آن‌ها نیز صرفاً به تطبیق برخی از مطالب زیارتنامه با آیات پرداخته‌اند. همچنین درباره استنادات روایی ولایت تکوینی اهل بیت (ع) در این زیارت نامه پژوهشی صورت نگرفته است. آنچه که ما در این مقاله می‌خواهیم بحث کنیم؛ اولاً موارد مربوط به ولایت تکوینی در حوزه مربوط به انسان است و ثانیاً در هر موردی استنادات قرآنی و نیز روایی

آن‌ها از کتب معتبر شیعه و اهل سنت آورده خواهد شد. از این رو مقاله را در قالب مباحث زیر تنظیم کرده و به تحلیل فقرات مختلف زیارت جامعه و بیان استنادات قرآنی و روایی آن پرداخته‌ایم: در قسمت اول مباحث ولایت تکوینی در جنبه‌های معنوی از قبیل پناهگاه مخلوقات بودن اهل بیت، صاحب اختیار، گواهان خلق بودن آنان و اینکه آن بزرگواران اصل و ریشه هر نیکی هستند مطرح شده است. در بخش دوم، مباحث ولایت تکوینی در جنبه‌های مادی و دنیوی آورده شده است؛ از قبیل هدایتگر و راهنما بودن اهل بیت<sup>(ع)</sup>، نور بودن و دعوت به حق کردن آنان، خلافت و جانشینی آنان در روی زمین و اینکه پیروی از اهل بیت<sup>(ع)</sup> انسان‌ها را به مقصد مطلوب و نهایی می‌رساند.

## ۱. ولایت تکوینی در جنبه‌های معنوی

### ۱.۱. پناهگاه مخلوقات

#### «کَهف الوری»

«کَهف» در لغت به معنای غاری است که پناهگاه باشد (مصطفوی، ۱۳۶۸: واژه کَهف) و برخی هم می‌گویند اگر غار وسعت داشته باشد به آن کَهف می‌گویند (فیومی، ۱۴۱۴: واژه غور). در قرآن کریم درباره گروهی از جوانان مؤمن که از ترس حاکم ستمگر به غار پناه برده بودند از واژه کَهف استفاده می‌کند و می‌فرماید: «اذ أوی الفتیة الی الکَهف...» (کَهف: ۱۰). از این جا معلوم می‌شود که کَهف غاری است که بتوان در آن پناه گرفت. واژه «وری» هم به معنی خلق است (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۶: ۲۹۹).

در این جمله از زیارت جامعه کبیره، ائمه اطهار<sup>(ع)</sup> به غاری تشبیه شده‌اند که پناهگاه و مرجع جمع مخلوقات هستند؛ زیرا کلمه «وری» کل ماسوا لله را شامل می‌شود و اطلاق جمله هم اقتضا می‌کند که حضرات اهل بیت<sup>(ع)</sup> مرجع و پناهگاه همه خلق باشند در همه زمان‌ها و مکان‌ها. برای این ویژگی روایات فراوانی داریم که به صراحت با آن‌ها تطبیق می‌کند. از جمله امام صادق<sup>(ع)</sup> می‌فرماید: «نحن کَهف لمن التجأ الینا» (مجلسی، بی‌تا، ج ۵۰: ۲۹۹) یا امام علی<sup>(ع)</sup> در معرفی خود می‌فرماید: «انا علم الهدی و کَهف التقی» (مجلسی، بی‌تا، ج ۲۵: ۳۲) یا در دعای ابو حمزه ثمالی امام سجاده<sup>(ع)</sup> در وصف امام باقر<sup>(ع)</sup> می‌فرماید: «و باقر علم الأولین و الآخرین... و کَهف الخلق اجمعین...» (مجلسی، بی‌تا، ج ۹۲: ۲۳۱). همین‌طور در صلوات ماه شعبانیه می‌خوانیم: «... الکَهف الحصین...» (طوسی، ۱۴۱۱: ۱۶۰). روایات متعددی دیگری هم هستند که به این ویژگی اهل بیت<sup>(ع)</sup> اشاره داشته، نشان می‌دهند که آن بزرگواران مرجع و پناهگاه اولین و آخرین از انسان‌ها و نیز دیگر مخلوقات‌اند.

### ۲.۱. سروران صاحب اختیار

#### «الساده الولاء»

«ساده» جمع «سید» و «ولاه» جمع «والی» است و سید به کسی گفته می‌شود که متولی و رئیس جمعیت است و بر آن‌ها آقایی دارد (اصفهان‌ی، ۱۳۶۹: ۴۳۲؛ ابن اثیر، ۱۳۶۷: ۴۱۸). برخی هم می‌گویند که سید را از آن جهت سید

می‌گویند که مردم به او پناه می‌برند و در سایه او هستند (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۳: ۱۱۴). والی هم به معنای سرپرست است. بنابراین با توجه به این تعابیر معنی جمله فوق چنین می‌شود؛ سلام بر جمعی که آقایان صاحب اختیار و سروران صاحب فرمانند. عبارت مذکور، هم مستند قرآنی دارد و هم روایات متعددی در تأیید آن از اهل بیت (ع) رسیده است:

نمونه قرآنی ۱: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» (مائده: ۵۵).

نمونه قرآنی ۲: «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ...» (احزاب: ۶).

از امام علی (ع) نقل شده است که می‌فرمایند: «امامان همه از قریش بوده که درخت آن را در بنی‌هاشم کاشته‌اند، مقام امامت و ولایت درخور دیگران نیست و دیگر مدعیان زمامداری شایستگی آن را ندارند» (نهج البلاغه، خطبه ۱۴۴) یا در دعای هشتم صحیفه سجادیه آمده است که «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ... سَوْءِ الْوَلَايَةِ لِمَنْ تَحْتَ أَيْدِينَا» (علی بن الحسین (ع)، ۱۳۸۵: ۹۵). این روایات و نمونه‌های متعدد دیگر نشان می‌دهد که کسانی که اهلیت سرپرستی به دیگران را دارند غیر از آن بزرگواران نمی‌توانند باشند. اگر هم سرپرستی کسانی دیگر نسبت به افراد وجود دارد زمانی مجاز و قابل تبعیت است که در راستای ولایت خدا و رسول او (ص) و اهل بیت (ع) باشد.

### ۳.۱. گواهان خلق

#### «شهداء علی خلقه»

درباره شهادت آن بزرگوار آن نسبت به مخلوقات، اعمال و رفتار دیگران در زیارت جامعه سه نوع تعبیر وارد شده است: یکی همین تعبیری است که به طور مطلق به شاهد بودن ایشان اشاره کرده، می‌فرماید: «رضیکم... شهداء علی خلقه» و اهل بیت (ع) را شاهد بر اعمال مخلوقات می‌داند و دیگری به صورت عبارت «شهداء دارالفناء» آمده است که حکایتگر شهادت آنان در عالم دنیا می‌باشد. سوم عبارت «وایاب الخلق الیکم» شاهد بودن آن بزرگواران را در آخرت مطرح می‌نماید. هر سه بخش شاهد قرآنی و روایی دارند. در این نوشتار سعی می‌کنیم در مرحله اول به صورت کلی درباره شهادت اهل بیت (ع) سخن گفته و استنادات لازم را داشته باشیم و سپس به صورت مجزا به شهادت آنان در دنیا و آخرت نیز پردازیم.

«شهداء» جمع شهید است که به معنای امین در شهادت یا مطلق شاهد است. اصل ماده «شهد» به معنای حضور و معاینه است. اگر با حرف «علی» متعدی شود معنای اطلاع بر امری پیدا کردن، خبر قطعی دادن و ادای شهادت نمودن پیدا می‌کند (معلوف، ۱۳۶۷، ج ۱: ۴۰۶). بر این اساس معنای جمله «شهداء علی خلقه» چنین می‌شود که خداوند راضی شد که شما حاضران و بینندگان و مطلعان بر خلقش باشید و همچنین اخبار قطعی را به خلق برسانید. همچنین از اطلاق جمله می‌توان استفاده کرد که مقام شهیدی و شاهدی آن حضرات در جمیع عوالم گذشته، حال و آینده ثابت بوده، هست و خواهد بود. برای نمونه امام باقر (ع) می‌فرماید: «ان الامام منا لیسع الکلام فی بطن امه» (مجلسی، بی تا، ج ۲۶: ۱۳۳) یا از امام علی (ع) در جواب مردی که ولایت و محبتش را به ایشان

عرضه داشت آمده است: خداوند ارواح دوستان ما را در آن عالم بر ما عرضه داشت و من نام تو را ندیدم در زمره ارواحی که بر ما عرضه داشتند تو کجا بودی؟ آن مرد ساکت شد و دیگر چنین مطالبی بیان نمود (همان: ۱۱۹). در روایت دیگری هست که پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «... شما به نام‌های خودتان و پدرتان بر من عرضه می‌شوید اگر از شما خیر و خوبی دیدم حمد خدا می‌نمایم و اگر غیر از این بود طلب آمرزش می‌نمایم» (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۱۹؛ مجلسی، بی‌تا، ج ۲۳: ۳۵۳). امام باقر (ع) نیز می‌فرماید: «هیچ مؤمنی و هیچ کافری را در قبر نگذارند جز اینکه عملش را بر رسول خدا (ص) و همچنین بر ائمه بعد که اطاعتشان واجب است عرضه می‌دارند» (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۱۰۹).

بنابراین می‌بینیم که اهل بیت (ع) به طور مطلق در همه عوالم از قبیل عالم ارواح و اظله، عالم صلب و رحم و عالم دنیا و غیره نسبت به مخلوقات و از جمله اعمال انسان‌ها شاهد بوده و از آن‌ها مطلع‌اند و عبارت «شهداء علی خلقه» با این اطلاقش در روایات متعدد و آیات شریفه مورد تأیید و تأکید است.

### ۱.۳.۱. گواهان دنیا

#### «شهداء دار الفنا»

در تفسیر و تبیین معنای عبارت فوق دو نظر وجود دارد؛ یکی این است که منظور از «شهداء دار الفنا» به معنای شاهد و گواه بودن آن بزرگواران نسبت به دیگران در عالم دنیا باشد، چنانکه اکثر شارحان این معنا را گرفته‌اند. نظر دوم این است که عبارت مذکور این معنا را می‌رساند که اهل بیت (ع) هر کدام در این دنیا به صورت شهادت و قتل از دنیا می‌روند نه به صورت اجل و مرگ طبیعی (ر.ک. بحرینی، ۱۳۸۲: ۴۵۰). نظیر این برداشت را بزرگان دیگری هم داشته‌اند (نقوی، ۱۳۷۸: ۳۰۹). عبارت مذکور در جامعه کبیره به هر معنایی گرفته شود در تبیین مقصود خلل وارد نمی‌سازد؛ چرا که در هر دو مورد مصداق و نمونه قرآنی و روایی وجود دارد که مؤید این عبارت در زیارت جامعه است.

نمونه ۱: آیه ۱۰۵ سوره توبه که می‌فرماید: «وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ...».

در تفسیر آیه فوق آمده است که جمله «ثُمَّ تَرَدُّونَ اِلَى عَالَمِ الْغَيْبِ...» دلالت می‌کند که اولاً جمله «فَسَيَرَى اللّٰهُ عَمَلَكُمْ...» ناظر به قبل از بعث و قیامت و مربوط به دنیا است. ثانیاً منافقان تنها در قیامت به حقیقت اعمال خود واقف می‌شوند و قبل از آن تنها ظاهر اعمال را می‌بینند. از سوی دیگر می‌فرماید: خدا، رسول و مؤمنان قبل از قیامت در همین دنیا اعمال ایشان را می‌بینند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۹: ۵۱۶). منظور از مؤمنان شاهد بر اعمال انسان‌ها هم امامان و اهل بیت (ع) هستند، چنانکه گفته شده است (ر.ک. شیخ مفید، بی‌تا، ج ۱: ۲۰۸؛ عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۱۰۸). در کتاب امالی، شیخ طایفه می‌گوید: از امام صادق (ع) از مؤمنان پرسیدم فرمود: منظور ما هستیم (ر.ک. طوسی، ۱۳۹۸، ج ۲: ۲۳؛ کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱۰: ۴۲۴؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۵: ۵۳۶، ۵۳۷؛ کاشانی، بی‌تا، ج ۴: ۳۲۵). همین‌طور در دیگر تفاسیر می‌بینیم که منظور از مؤمنان به اهل بیت و امامان (ع) تفسیر شده است (ر.ک. استرآبادی، ۱۴۰۹، ج ۱: ۲۱۳).

نمونه ۲: آیه ۷۸ سوره حج که می‌فرماید: «... يَكُوْنُ الرَّسُوْلُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُوْنُوْنَ شُهَدَاءَ عَلَي النَّاسِ...».

صاحب تفسیر نمونه در این باره می‌نویسد: «شهید» به معنی شاهد یعنی آگاهی توأم با حضور است و مفهوم این سخن آن است که شاهد بودن پیامبر (ص) بر همه مسلمانان به معنی آگاهی از اعمال امت خویش است و این با روایات «عرض اعمال» و بعضی از آیات قرآن که به آن اشاره می‌کند کاملاً سازگار است. بنابراین او شاهد و گواه این امت است. در حدیثی از امام رضا (ع) است که می‌فرماید: «ما حجت‌های خدا در میان خلق و شاهدان و نشانه‌های وی در میان مردم هستیم» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۴: ۱۸۵). در برخی از این تفاسیر و کتب روایی، شهادت پیامبر (ص) بر امت خود و غیره مربوط به قیامت دانسته شده است (بحرانی، ۱۴۱۵، ج ۳: ۹۱۱۰؛ کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱: ۱۴۶، ۱۴۷). با این حال روایات دیگری هم هستند که به صراحت از شاهد بودن پیامبر (ص) و اهل بیت (ع) در دنیا نسبت به اعمال بندگان حکایت دارند (ر.ک. کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱: ۲۱۹).

در این باره که شاید این جمله زیارت ناظر به شهادت به معنی گواهی نباشد، بلکه در مقام بیان رتبه شهادت و شهید شدن حضرات شان در دارالفناء در راه خدا باشد، می‌توان با روایت مورد تأیید قرارداد. از جمله این روایت که امام حسن مجتبی (ع) در بستر رحلت و شهادت فرمود: «ما منّا الا مسموم او مقتول» (خزاز رازی، ۱۴۰۱؛ ر.ک. بحرینی، ۱۳۸۲: ۴۵۰). مجلسی هم در شرح این جمله حدیث می‌گوید: «به زودی در ابواب وفات هر کدام از معصومین (ع) خواهد آمد آنچه دلالت بر شهادت حضرات شان دارد» (مجلسی، بی تا، ج ۱۷: ۲۱۷). نظیر این برداشت را برخی بزرگان داشته‌اند؛ از جمله در یکی از شروح زیارت جامعه آمده است: «شهداء» جمع شاهد به معنای ناظر و حاضر است. همان‌طور که خدای متعال می‌فرماید: «... وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (بقره: ۲۳) یا «... فَإِذْ لَمْ يَأْتُوا بِالشُّهَدَاءِ فَأُولَئِكَ عِنْدَ اللَّهِ هُمُ الْكَاذِبُونَ» (نور: ۱۳) یا «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ...» (نساء: ۱۳۵) و معلوم است که شهداء در این آیات و امثال آن جمع شاهد است و شهید هم بر شهداء جمع بسته می‌شود؛ چنان که خداوند متعال می‌فرماید: «... يَكُونُ الرَّسُولُ شَهِيداً عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ...» (حج: ۷۸) یا «... فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا» (نساء: ۶۹).

در این آیات «شهداء» جمع «شهید» است و علت آن است که شاهد و شهید مأخذ اشتقاقشان یکی است؛ زیرا هر دو مشتق از «شهود» هستند که به معنی حضور است... پس عبارت فوق دارای دو احتمال است: اول آنکه شهداء را جمع شاهد بگیریم؛ یعنی شما شاهدان بر اعمال خلق در دنیا هستید و دوم آنکه شاهد بر اعمال خلقید و در عین حال شهیدان راه حق هم هستید» (نقوی، ۱۳۷۸: ۳۰۹-۳۱۰). بنابراین آنچه که از عبارت «شهداء دارالفناء» در زیارت جامعه کبیره آمده است با فرض هر دو احتمال درباره شهادت آن بزرگواران، نمونه‌هایی از آیات و روایات اند که بیان فوق را مورد تصدیق قرار داده و سند محکمی در تأیید این فقره از زیارت جامعه است.

### ۲.۳.۱. گواهان آخرت

#### «ایاب الخلق الیکم»

«ایاب» اسم مصدر «آب» از ریشه «اوب» به معنای بازگشت است (فیومی، ۱۴۱۴: ۲۸). پشیمانی از گناه و بازگشت کننده از آن را از آن جهت اواب می‌گویند که با ترک گناه و انجام دادن طاعات به سوی خدا باز می‌گردد.

برخی «اوب» را به معنای بازگشت همراه با اراده و اختیار ولی «رجوع» را مطلق بازگشت دانسته‌اند، از این رو آن را نوعی از رجوع شمرده‌اند نه مرادف آن (اصفهان، ۱۳۶۹: ۹۷). معنای اصلی «خلق» هم تقدیر و اندازه‌گیری است و به معنای مخلوق و مخلوق خاص؛ به معنی انسان نیز آمده است و با قرینه خاص آن مقام مراد از آن فقط انسان‌ها یا حداکثر دو قسمت دیگر از موجودات مکلف مختار؛ یعنی جن و ملائک است (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ج ۴: ۳۱۴-۳۱۶؛ همان، ج ۶: ۳۷۶).

این قسمت از زیارت جامعه که فرموده است «ایاب الخلق الیکم و حسابهم علیکم» به ظاهر، ناظر به دو آیه آخر سوره مبارکه غاشیه و اقتباسی از آن آیات است که می‌فرماید: «انّ الینا ایابهم؛ ثمّ انّ علینا حسابهم». در بیان این دو آیه مبارکه روایات زیادی رسیده است که حضرات معصومین<sup>(ع)</sup> آن‌ها را به خود نسبت داده‌اند. از جمله، صفوان می‌گوید: شنیدم که حضرت کاظم<sup>(ع)</sup> می‌فرمود: «به درستی که به سوی ماست بازگشت این خلق و بر ماست حساب آنان» (شیخ مفید، بی‌تا: ۲۷۴). مفضل بن عمر نیز از حضرت صادق<sup>(ع)</sup> از این آیات پرسید، حضرت فرمود: فکر می‌کنی آنان چه کسانی هستند؟ به خدا قسم ما هستیم که بازگشت خلق به سوی ماست و عرضه آنان بر ماست. وقوقشان در نزد ماست و سؤال شان از دوستی و محبت ماست (ر.ک. بحرینی، ۱۳۸۲: ۴۴۰).

امام باقر<sup>(ع)</sup> می‌فرماید: بازگشت همه خلق به سوی من است و من بازگشتی هستم که همه چیز بعد از داوری و صدور حکم [در قیامت] به سوی او باز می‌گردد و حساب همه خلق به سوی من است (حلی، ۱۴۲۱: ۱۳۳). پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup>: هرگاه روز قیامت فرا رسد حساب شیعیان خود را خود رسیدگی می‌کنیم، هر کس فقط حسابش با خدا باشد، ما حکم خود را صادر می‌کنیم. خداوند متعال هم حکم ما را قبول می‌کند و هر کس حسابش با مردم باشد ما از وی خواهش می‌کنیم حساب او را به ما ببخشد و اگر حساب او با ما باشد در این صورت ما حق داریم از وی در گذریم و عفوش نماییم (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۲: ۵۷؛ ابن مردویه، ۱۴۲۴، ج ۳: ۱۰۷).

بنابراین می‌بینیم که عبارت مذکور در زیارت جامعه، نه از نظر عقلی و نه از جهت نقلی، منافاتی با آیات آخر سوره غاشیه ندارند، بلکه برعکس، هم در آیات و هم در روایات، موارد متعددی وجود دارند که آن را توجیه می‌کنند. علاوه بر آن، از نظر عقلی نیز بازگشت خلق به سوی غیر خدا یعنی اهل بیت<sup>(ع)</sup> و محاسبه آنان توسط آن حضرات نافی محاسبه و بازگشت به سوی خدا نیست و به نوعی، دخالت این‌ها در امورات، مستند به اذن و اجازه خداوند متعال است.

#### ۴.۱. سبب گشایش هموم و برطرف شدن بدحالی‌ها

«و بکم ینفس الهمّ و یکشف الصّرّ»

مقصود آن است که هر کس برای رفع همّ و غمّ و گرفتاری‌ها شما را واسطه قرار دهد و از خدا بخواهد که مشکل او را حلّ نماید و او را از گرفتاری‌ها نجات دهد، نتیجه می‌گیرد و به آرزوی خود می‌رسد.

نمونه‌های قرآنی و روایی :

۱. «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ...» (انفال: ۳۳). این آیه کنایه از استحقاق عذاب داشتن مشرکان و نیز بیان کرامت و احترام پیامبر (ص) نزد خداوند است؛ چون که خداوند وجود او را سبب تأخیر در عذاب آن‌ها می‌داند، حال آنکه آن‌ها عذاب الهی را خواستار شده بودند و گفته بودند «أَوِ اتُّنَّا بِعَذَابِ أَلِيمٍ» (ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۹: ۸۷).

۲. «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ...» (نمل: ۶۲). از امام صادق (ع) نقل شده است که این آیه درباره قائم آل محمد (ص) نازل شده است؛ به خدا سوگند وقتی در مقام، دو رکعت نماز خواند و دعا کرد، خداوند دعای او را اجابت می‌کند و ناراحتی او را برطرف می‌نماید (حویزی، ۱۴۱۵، ج ۴: ۹۵؛ نه‌اوندی، ۱۳۸۶، ج ۴: ۵۸۸؛ بحرانی، ۱۴۱۵، ج ۴: ۲۲۵؛ قمی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۱۲۹).

در حدیث کسا هم از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است که فرمودند: «... ما ذکر خبرنا هذا فی محفل من محافل اهل الأرض و فيه جمع من شیعتنا و محبينا و فیهم مهموم آلا و فرج الله هممه و لا مغموم آلا و كشف الله غمه...» (قمی، ۱۳۸۵: ۱۲۷۱). پیامبر اکرم (ص) نیز درباره امام رضا (ع) می‌فرمایند: «ستدفن بضعة منی بأرض خراسان ما زارها مکروب آلا نفس الله کرته...» (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۲: ۲۵۸). بنابراین می‌بینیم وقتی در زیارت جامعه عبارت «و بکم ینفس الهمم و یکشف الضر...» به برطرف شدن هم و غم و ناراحتی‌ها، توسط اهل بیت (ع) تأکید می‌کند، نه تنها توجیه عقلی و نظری دارد، بلکه در آیات و روایات مختلف نیز مورد تصدیق واقع می‌شود.

## ۵.۱. بنیادهای نیکوکاران

### «عناصر الأبرار»

«عناصر» جمع «عنصر» است و عنصر در لغت به معانی زیر آمده است: اصل، حسب، همت، حادثه بزرگ، هیولای ماده، جسم بسیط و در نزد قدما به آتش و مواد آب و خاک اطلاق شده است. بر این اساس در این فقره از زیارت جامعه، خطاب به اهل بیت (ع) گفته شده است که سلام بر شما که اصول ابرار هستید؛ اصل و ریشه و اساس ابرار شما هستید (معلوف، ۱۳۶۷، ج ۱: ۵۳۳) و «الأبرار» هم جمع «بار» یا «بر» است به معنی نیکوکاران (اصفهان‌ی، ۱۳۶۹: ۱۱۴؛ معلوف، ۱۳۶۷، ج ۱: ۳۰).

مقصود از ابرار در این کلام، شیعیان اهل بیت (ع) هستند و سایر مردم داخل در ابرار نخواهند بود؛ زیرا اصل و اساس بر و نیکویی، ولایت است و کسی که ولایت ندارد از این فیض بهره‌ای ندارد و وقتی شیعیان ابرار باشند، پس اصل و اساس آن اهل بیت (ع) خواهند بود (نقوی، ۱۳۷۸: ۶۵). اما این که گفته می‌شود ابرار، شیعیان و اصول، اهل بیت (ع) هستند به دلیل روایاتی است که در این باب وارد است (مجلسی، بی تا، ج ۷: ۱۸۳). در باره این فقره از زیارت جامعه شاید نتوان نمونه مستقیمی از آیات قرآن ذکر کرد. ولی با توجه روایات متعدد و همچنین تفسیری

که از «عناصر الأبرار» در خطاب به اهل بیت<sup>(ع)</sup> نقل شده، می‌توان به ذکر یک نمونه از آیات قرآن کریم اشاره کرد که در آن اهل بیت<sup>(ع)</sup> مصداق اتم آن آیه هستند:

نمونه قرآنی: «لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ الْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ» (بقره: ۱۷۷). صاحب تفسیر المیزان در این باره می‌نویسد: جمله «وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ...» تعریف ابرار و بیان حقیقت حال ایشان است که هم در مرتبه اعتقاد تعریفشان می‌کند، هم در مرتبه اعمال و هم در مرتبه اخلاق؛...» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۶۴۹).

همچنین در ادامه این تفسیر آمده است: «... وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَ...». اگر این قسمت از آیه را که برخی از ویژگی‌های ابرار را برشمرده است با آیاتی از سوره دهر تطبیق دهیم، می‌بینیم که در آیه هشتم از سوره انسان می‌فرماید: «وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا» و معلوم است که این آیه در مقام و شأن امام علی<sup>(ع)</sup> و حضرت فاطمه زهرا<sup>(س)</sup> است. بنابراین با تطبیق این دو آیه و اوصافی که در آن‌ها ذکر شده است، می‌توان گفت که مصداق بارز و اتم ابرار همان اهل بیت<sup>(ع)</sup> هستند که به زیبایی در زیارت جامعه کبیره هم از آن سخن رفته است که «و عناصر الأبرار».

نمونه روایی: ابن مسکان از امام صادق<sup>(ع)</sup> روایت کرده که فرمود: «ماييم ريشه هر چیزی و از شاخه‌های درخت وجود ماست هر نیکی...» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۸: ۲۴۲؛ همو، ۱۳۶۴، ج ۲: ۵۲). بنابراین با توجه به آیات و روایات می‌توان گفت که فرمایش امام<sup>(ع)</sup> در زیارت جامعه کبیره که اهل بیت<sup>(ع)</sup> را اصل و ریشه نیکان می‌داند، به طور مستقیم از روایات وارد شده در این باره و نیز به نحوه غیر مستقیم از تعدادی از آیات اقتباس شده است.

## ۲. ولایت تکوینی در جنبه‌های مادی

### ۱.۲. امامان و رهبران هدایت

#### «ائمه الهدی»

«ائمه» جمع «امام» است و امام به کسی یا چیزی می‌گویند که مورد اقتدا قرار گیرد و اشتقاقش از کلمه «ام» است که به معنای قصد مستقیم و توجه به طرف مقصود داشتن است (اصفهانی، ۱۳۶۹: ۸۷). «هدی» هم مصدر است به معنی راهنمایی و راه راست نمودن و تربیت نمودن نفوس و رسانیدن افراد و اجتماعات به کمال لازم است (ر.ک. بحرینی، ۱۳۸۲: ۱۲۷؛ زمردیان، ۱۳۷۴: ۱۲۹؛ نقوی، ۱۳۷۸: ۹۱). این فقره از زیارت جامعه هم نمونه‌هایی از مستندات قرآنی و روایی دارد که در زیر به تعدادی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

نمونه ۱: «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا» (انبیاء: ۷۳) در تفاسیر آمده است که هدایت به امر خدا از فیوضات معنوی و مقامات باطنی است که مؤمنین به وسیله عمل صالح به سوی آن هدایت می‌شوند و چون امام به وسیله امر هدایت می‌کند، می‌فهمیم که خود امام قبل از هر کسی متلبس به آن هدایت است و از او به سایر مردم منتشر

می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۴: ۴۲۹؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰، ج ۱۷: ۸۰). نقل شده است که پیامبر (ص) در فضل علی (ع) و فاطمه (س) می‌فرمایند: «... و اجعلهم ائمه یهدون بأمرک الی طاعتک و یأمران بما یرضیک» (حویزی، ۱۴۱۵، ج ۳: ۴۴۱). امام صادق (ع) نیز درباره آیه «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا...» می‌فرماید: اینان همان امامان از فرزندان فاطمه (س) هستند (بحرانی، ۱۴۱۵، ج ۳: ۸۲۹).

نمونه ۲: «... إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» (رعد: ۷). در امالی صدوق آمده است، امام علی (ع) فرمود: آیه «إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ» درباره من نازل شده است. بنابراین رسول خدا (ص) منذر است و من هم هدایت کننده به سوی آنچه که آورده است هستم. در مجمع البیان هم آمده است که وقتی این آیه نازل شد رسول خدا (ص) فرمود: من منذر هستم و علی (ع) بعد از من هادی است، ای علی! هدایت یافتگان به وسیله تو هدایت می‌یابند. از امام جعفر صادق (ع) نقل شده است که درباره آیه فوق فرمود: «هر امامی هادی قوم در زمان خود می‌باشد». همچنین از آن حضرت نقل شده است که می‌فرمایند: «رسول خدا (ص) منذر هستند و برای هر زمانی از ما هدایتگری است که به آن چه پیامبر (ص) آورده است، هدایت می‌کند. پس هدایت گران بعد از ایشان، علی (ع) و سپس اوصیاء الهی یکی بعد از دیگری هستند» (ر.ک. حویزی، ۱۴۱۵، ج ۲: ۴۸۲؛ بحرانی، ۱۴۱۵، ج ۳: ۲۲۸؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۶: ۴۱۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳: ۲۷۸).

نمونه ۳: «یوم ندعو کل اناس بامامهم...» (اسراء: ۷۱). در روایت آمده است که وقتی این آیه نازل شد مسلمانان گفتند یا رسول الله آیا تو امام همه مردم نیستی؟ فرمود من رسول خدا به سوی همه مردم هستم ولی بعد از من امامانی بر مردم خواهند آمد که از اهل بیت من هستند (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۳: ۲۰۶). برخی هم گفته‌اند که مراد از امام کتاب آن‌هاست که بر آن‌ها نازل شده و مشتمل بر اوامر و نواهی است یا منظور دانشمندان و امامان هر قوم هستند. امام رضا (ع) بین این دو جمع کرده و با سند صحیح از پدرانش و آنها هم از پیامبر (ص) نقل کرده‌اند که می‌فرماید: هر ملتی با امام زمانش و کتاب پروردگارش و سنت پیامبر فرا خوانده می‌شود (حائری تهرانی، ۱۳۳۸، ج ۶: ۲۵۵). صاحب المیزان هم با نقل وجوه مختلف و رد همه آن‌ها، واژه «امام» را همان کسانی که انسان‌ها از آن پیروی می‌کنند، می‌داند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۳: ۲۳۴).

## ۲.۲. انوار هدایت

### «مصایح الدجی»

«مصایح» بفتح میم جمع «مصباح» است که به معنای چراغ نورافشان است (طریحی، ۱۳۷۵: واژه صبح؛ معلوف، ۱۳۶۷، ج ۱: ۴۱۴). «دجی» جمع «دجیه» به معنای تاریکی یا تاریکی همراه با ابر است (معلوف، ۱۳۶۷، ج ۱: ۲۰۷). یعنی سلام بر چراغ‌های تاریکی و کلام بر اساس استعاره است؛ زیرا حضرت در این کلام ائمه معصومین (ع) را به مصایح یعنی چراغ‌ها تشبیه فرموده و جهل و ضلالت و حیرانی جامعه را به تاریکی شب (نقوی، ۱۳۷۸: ۱۰۲-۱۰۳؛ زمردیان، ۱۳۷۴: ۱۳۴). این قسمت از زیارت جامعه نیز به آیات و روایاتی استناد دارد که به برخی از آن‌ها

اشاره می‌کنیم:

نمونه ۱: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا؛ وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا» (احزاب: ۴۵-۴۶). در تفاسیر آمده است که خداوند متعال پیامبر (ص) را به چراغ تشبیه کرده است؛ چون مردم در تاریکی‌های گمراهی و نادانی از او روشنایی گرفته و به راه‌های رشد هدایت کرده می‌شوند (حقی، بی‌تا، ج ۷: ۱۹۶؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۱۱: ۲۲۳؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۱۰: ۴۰۶). به تعبیر برخی، پیامبر در جامعه چراغ هدایتی است که نور آن سبب رشد حرکت و تشخیص است (ر.ک. قرائتی، ۱۳۸۸، ج ۷: ۳۸۱). علامه طباطبایی نیز در ذیل همین آیه می‌نویسد: «سراج منیر» بودن آن حضرت به این است که آن جناب را طوری قرار داد که مردم به وسیله او به سعادت خود و به راه نجاتشان از تاریکی‌های شقاوت و گمراهی هدایت شوند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶: ۴۹۵).

نمونه ۲: «آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا...» (تغابن: ۸) مفسران در تفسیر این آیه اغلب نور را به قرآن کریم معنا کرده‌اند (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۶: ۲۸۹؛ طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹: ۵۰۳). اما در تفاسیر روایی از امامان (ع) نقل شده است که منظور از «نور» در این آیه ما هستیم (ر.ک. بحرانی، ۱۴۱۵، ج ۵: ۳۹۶). بنابراین عبارت مذکور در جامعه به نحو مستقیم و یا به طور ضمنی شواهدی در آیات داشته است. همچنین روایات دیگری هستند که از مصباح بودن اهل بیت (ع) نسبت به مؤمنان به صراحت سخن گفته است؛ رسول خدا (ص) در حق علی (ع) فرمود: «یا علی! انک انت صاحب حوضی... و انت مصباح الدجی...» (مجلسی، بی‌تا، ج ۳۸: ۱۰۰). امام کاظم (ع) هم در مورد امام عصر (عج) در ضمن دعا فرمود: «بأبی من لا يأخذه فی الله لومة لائم، مصباح الدجی، بأبی القائم بأمر الله...» (ر.ک. بحرینی، ۱۳۸۲: ۱۳۳). لذا آیات و روایات متعددی هستند که مصدق و مؤید عبارت مذکور در زیارت جامعه‌اند.

### ۳.۲. دعوت‌کنندگان به خدا

#### «و الدعوة الحسنی / الدعاء الی الله»

در این جمله از زیارت می‌توان گفت که ائمه هدی (ع) پیشوایانی هستند که با بهترین وجه مردم را به سوی خیر و نیکویی خوانده و همچنان امر به معروف و نهی از منکر می‌نمایند، چنانکه در آیه شریفه «وَلَتَكُنَّ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ...» (آل عمران: ۱۰۳) و آیه شریفه دیگر که می‌فرماید: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ...» (آل عمران: ۱۰۹) آمده است. شاید بتوان گفت که اگر «نیکوترین دعا» معنای «الدعوة الحسنی» باشد، اشاره به آیاتی از قرآن کریم دارد که در آن‌ها حضرت ابراهیم (ع) که در حق فرزندان دعا می‌کند؛ به عبارتی خطاب در زیارت جامعه چنین است: «شما کسانی هستید که بهترین دعاهای ابراهیم (ع) در باره شما برآورده شده است». پیامبر اکرم (ص) طبق نقلی فرمود: «من نتیجه دعای پدرم ابراهیم هستم». امامان (ع) نیز در این ویژگی شریک پیامبر (ع) هستند؛ زیرا آنان نیز ذریه ابراهیم (ع) هستند که افزون بر دعاهای مورد اشاره ابراهیم (ع)، امامت و پیشوایی آنان را از خداوند درخواست کرد که به اجابت رسید. بدین سان می‌توان «الدعوة الحسنی» را همان دعای ابراهیم (ع) به فرزندان دانست (محمدی ری‌شهری، ۱۳۹۰: ۱۸۹۰-۱۹۰). این فقره از زیارت هم مستندات متعددی دارد؛ از جمله:

۱. «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا؛ وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا» (احزاب: ۴۵-۴۶).  
در تفسیر «داعیاً الی الله» گفته شده است که یعنی دعوت کننده به سوی خدا به اقرار به خدا و یگانگی او و آنچه از صفات او باید ایمان داشت؛ یعنی در آن اشاره ای است به پیامبر اکرم (ص) که اختصاص یافته است به مرتبه دعوت خلق به خدا، از میان سایر انبیاء و رسولان؛ چون آن‌ها مأمور دعوت خلق به سوی بهشت بودند (ر.ک. مشهدی قمی، ۱۳۶۸، ج ۱: ۵۴۶؛ شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ج ۱۰: ۴۶۵؛ حقی برسون، بی تا، ج ۷: ۱۹۶).

۲. «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (یوسف: ۱۰۸).  
یعنی من به سوی خدا و اطاعت و ثواب وعده داده شده خدا با بیان و حجت روشن که به مطلوب هدایت می کند دعوت می کنم؛ چون اگر دلیل روشن باشد، می تواند ارشاد و هدایت کننده باشد (حقی برسون، بی تا، ج ۴: ۳۳۰؛ ابن عجیبه، ۱۴۱۹، ج ۲: ۶۳۳؛ شبر، ۱۴۱۰، ج ۱: ۲۵۰). از امام صادق (ع) نیز روایت شده است که می فرمایند: آن رسول خدا (ص) و امیر مؤمنان (ع) و اوصیاء بعد از آن جناب می باشند (بحرانی، ۱۴۱۵، ج ۳: ۲۱۴؛ حویزی، ۱۴۱۵، ج ۲: ۴۷۶؛ عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۲۰۰).

۳. امام سجاد (ع) در صحیفه سجاده می فرمایند: «اللهم صل علی محمد و آله و اجعلنا من دعائك الداعین الیک و هدائك الدالین علیک...» (علی بن الحسین، ۱۳۸۵: ۷۹). در مصباح المتعجد هم به همین مضمون آمده است که «و تجعلنا فیها من الدعاء الی طاعتک و القادة الی سبیلک» (طوسی، ۱۴۱۱: ۵۸۱). بنابراین، خلاصه عبارات مذکور در زیارت جامعه چنین می شود: سلام بر شما، جمعی که از همه کس بهتر خلق را به سوی حق می خوانید؛ درود بر شما خاندانی که خدا را از همه خلق بهتر می خوانید و دعا می کنید و سلام بر شمایی که دعوتتان به بهترین راهها و برترین طریق هاست.

#### ۴.۲. راهنمایان به صراط مستقیم

##### «و ادعاء علی صراطه»

«ادله» جمع «دلیل» است و آن حضرات از کثرت دالّی و دلالت گری گویا نفس دلیل هستند؛ یعنی این خاندان دلیل اند بر صراط و راه خدا و خداوند سبحان راضی شده و پسندیده که این‌ها دلیلان راه او باشند (محمّدی ری شهری، ۱۳۹۰: ۳۷۲؛ بحرینی، ۱۳۸۲: ۳۷۲). این فقره از زیارت جامعه مستنداتی از آیات و روایات دارد که در زیر به آن‌ها اشاره می کنیم:

نمونه ۱: «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (یوسف: ۱۰۸). «أَدْعُو إِلَى اللَّهِ» یعنی مردم را به معرفت صفات کمال و جلال خداوند و از جمله توحید دعوت می کنم... و «عَلَى بَصِيرَةٍ» یعنی با بیان واضح و «أَنَا» تأکید است و «مَنِ اتَّبَعَنِي» عطف بر ذی حال است و نسبت «ادعو» به آن از باب تغلیب است (آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۷: ۶۴). در تفسیر تبیان هم آمده است که «هَذِهِ سَبِيلِي» یعنی این دین اوست که به سوی آن می خواند، از قبیل توحید خداوند، عدل و غیره و البته در اینجا، اسلام راه و

سیل نامیده شده است؛ چون آن راهی برای رسیدن به ثواب است و «بَصِيرَةٌ» هم همان معرفتی است که با آن بین حق و باطل در دین و دنیا تشخیص داده می‌شود (طوسی، بی تا، ج ۶: ۲۰۵). از امام صادق<sup>(ع)</sup> نقل شده است درباره آیه فوق فرمود: آل رسول خدا<sup>(ص)</sup> و امیر مؤمنان<sup>(ع)</sup> و اوصیای بعد از آن دو، هستند (بحرانی، ۱۴۱۵، ج ۳: ۲۱۴). در روایت دیگر نقل شده است که منظور از «هر کسی که از او پیروی کند» علی<sup>(ع)</sup> و آل محمد<sup>(ص)</sup> هستند (قمی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۳۵۸).

نمونه ۲: «وَ عَلَامَاتٍ وَ بِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ» (نحل: ۱۶). آیه فوق می‌تواند به نحو ضمنی برای عبارت مذکور در زیارت جامعه دلالت کند؛ زیرا همان‌طور که ستارگان و دیگر علامت‌ها عامل هدایت در روی زمین هستند، اهل بیت<sup>(ع)</sup> هم ویژگی هدایت در صراط مستقیم را دارند. چنانکه امام صادق<sup>(ع)</sup> در روایتی می‌فرماید: منظور از «نجم»، رسول خدا<sup>(ص)</sup> و منظور از «علامات»، امامان<sup>(ع)</sup> هستند (قمی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۳۸۲؛ حویزی، ۱۴۱۵، ج ۳: ۴۶).

نمونه ۳: «وَ مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ الرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسَنٌ أُولَئِكَ رَفِيقًا» (نساء: ۶۹). در آیه فوق منظور از «اطاعت»، انقیاد کامل و پیروی تام در همه اوامر و نواهی است و «اولئک» اشاره به اطاعت کنندگان دارد. «مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ» یعنی خدا نعمتش را بر آن‌ها کامل کرده است از قبیل پیامبران و... (حقی برسون، بی تا، ج ۲: ۲۳۴). نحوه دلالت این آیه به عبارت مذکور در جامعه کبیره (الأدلاء علی صراطه) بدین شکل است که در سوره حمد گفته شده است، صراط مستقیم راه کسانی است که خداوند به آن‌ها نعمت داده است (صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ)؛ از طرف دیگر می‌خواهیم که خدا ما را به راه مستقیم هدایت کند (اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ) و نعمت داده شدگان بر اساس آیه ۶۹ سوره نساء، همان انبیاء، صدیقین، شهداء و صالحین هستند. بر اساس آیه فوق هر کسی از خدا و پیامبرش اطاعت کند در آخرت با نعمت داده شدگان خواهد بود. این بدان معنی است که خدا و پیامبرش انسان‌ها را به راه راست هدایت می‌کنند تا از نعمت داده شدگان باشند و این همان چیزی است که درباره اهل بیت<sup>(ع)</sup> گفته شده است؛ یعنی الأدلاء علی صراطه. اما تعدادی از روایات که به صراحت عبارات فوق را تصدیق و تأیید می‌کنند به قرار زیر هستند:

- در کافی از امام رضا<sup>(ع)</sup> نقل شده است که «نجم» رسول خدا<sup>(ص)</sup> است و علامت‌های هدایت ما هستیم (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱: ۲۰۷).

- در تفسیر نورالثقلین آمده است که صراط در دنیا همان امام واجب‌الاطاعه است که هر کسی او را بشناسد و از هدایت اش پیروی کند از پل صراط که بر روی جهنم است عبور خواهد کرد (حویزی، ۱۴۱۵، ج ۱: ۲۱).

- امام سجاد<sup>(ع)</sup> می‌فرماید: «وَ اجْعَلْنَا مِنْ دَعَاتِكَ الدَّاعِينَ إِلَيْكَ وَ هِدَايَتِكَ الدَّالِّينَ عَلَيْكَ» (علی بن الحسین، ۱۳۸۵: ۷۹).

## ۵.۲. جانشین خدا در روی زمین و حجت بر آفریدگانش

«خلفاء فی أرضه و حججاً علی بریتة / حجج الله علی اهل الدنیا و الآخرة / و رضیکم خلفاء فی أرضه»

«حجج» جمع «حجّه» به معنای برهان، دلیل، راه پیروزی هنگام درگیری است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۲: ۲۲۸) و وظیفه بشر پیمودن راه رستگاری است و برای یافتن آن نیاز به دلایل روشن است. از همین رو خداوند حجّت‌های ویژه‌ای را قرار داده است. امام کاظم<sup>(ع)</sup> بر اساس نقلی، در معرفی حجّت‌های خداوند می‌فرماید: «انّ لله علی الناس حجّین: حجّة ظاهرة و حجّة باطنه، فأما الظاهرة فالرسول و الأنبياء و الأئمة علیهم السلام، و أما الباطنة فالعقول» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱: ۱۶). قریب به همین مضمون در فرمایش امام علی<sup>(ع)</sup> نیز آمده است (نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷). با توجه به فرمایش‌های فوق معلوم می‌شود که حجّت‌های خداوند همیشه حاضر هستند و سخنان آنان راهبر و حجّت ظاهری خواهند بود.

– واژه «بریه» به معنی خلق است. آنجا که می‌گوید «و حججاً علی بریتة...» می‌توان استفاده کرد که هر چه بر او عنوان خلق صادق است در دایره حجّیت و خلافت این دودمان است و از تقارن دو جمله «رضیکم خلفاء فی أرضه و حججاً علی بریتة» با یکدیگر می‌توان دریافت که همانگونه که دایره حجّیت شان کل بریه و خلق است و تمامی وجود تحت پوشش حجّیت آن‌هاست، محدوده خلافتشان هم این چنین است و اختصاصی به زمینیان و زمین ندارد (بحرینی، ۱۳۸۲: ۳۵۰ و ۳۴۹؛ محمدی ری شهری، ۱۳۹۰: ۳۵۱).

– «خلفاء» هم جمع «خليفة» به معنی جانشین است؛ یعنی کسی که بعد از کس دیگر بیاید (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۲: ۲۱۰) و به جای او قرار گیرد و بتواند وظایف او را به طور مطلق و یا در موارد خاص انجام دهد. خداوند انسان را آفریده است تا جانشین او در زمین باشد و این مقام مقام انبیاء و پیشوایان دینی است. عبارت «و رضیکم خلفاء فی أرضه» هم اشاره به این دارد. عبارات مذکور در فقرات زیارت جامعه مستندات قرآنی و روایی فراوانی دارند: نمونه ۱: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ...» (نور: ۵۵). در تفسیر آیه فوق آمده است که خطاب برای رسول خدا<sup>(ص)</sup> و امت است و یا خطاب برای او و هر کسی که با او است و «من» من بیانیه است. از امام صادق<sup>(ع)</sup> از آیه فوق سؤال شد، فرمود: آن‌ها امامان<sup>(ع)</sup> هستند (قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۹: ۳۳۵)؛ حویزی، ۱۴۱۵ ج ۳: ۶۱۶؛ بحرانی، ۱۴۱۵، ج ۴: ۸۹). علامه طباطبایی در این باره می‌نویسد: در جمله فوق کلمه «من» من بعضیه است نه بیانیه و خطاب در آن به عموم مسلمین است ولی وعده‌ای که در آن آمده مخصوص کسانی است که هم ایمان داشته باشند و هم اعمالشان صالح باشد. مراد از خلافت، ارث دادن زمین به ایشان و مسلط کردن آنان بر زمین است که خدا کفار و منافقین را هلاک کرد و مؤمنین خالص را نجات داد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۵: ۲۱۰). در هر حال، اهل بیت<sup>(ع)</sup> نمونه بارز صاحبان ایمان و عمل صالح هستند و خداوند آنان را وارثان زمین و جانشینان خود قرار داده است. عبارت «رضیکم خلفاء فی أرضه» در زیارت جامعه نیز بیانگر این معنا می‌تواند باشد.

نمونه ۲: «و تُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» (قصص: ۵). این آیه اشاره به بنی اسرائیل و نجات آن‌ها از دست فرعون زمان خود دارد؛ ولی به نوعی مخاطب آن پیامبر<sup>(ص)</sup> و اهل

بیت<sup>(ع)</sup> است و تمثیلی است درباره آنچه که از سختی‌ها به اهل بیت<sup>(ع)</sup> بعد از پیامبر<sup>(ص)</sup> می‌رسد و در نهایت آن‌ها را نجات داده و وارث زمین خواهد کرد. چنانکه در روایات هم به آن تأکید شده است؛ از امام سجاده<sup>(ع)</sup> نقل شده است که می‌فرماید: اهل بیت<sup>(ع)</sup> و شیعیان آن‌ها به منزله موسی و شیعیان او هستند و دشمنان ما و پیروان آن‌ها به منزله فرعون و پیروان او هستند. در نهج البلاغه هم آمده است که دنیا بعد از سرکشی‌اش به ما روی خواهد آورد همانند شتر چموش به فرزندش و به دنبال آن این آیه را تلاوت کرد: «و نرید أن نمّن علی الذین استضعفوا...» (حویزی، ۱۴۱۵، ج ۴: ۱۰۹). همچنین آورده شده است که امام باقر<sup>(ع)</sup> به امام صادق<sup>(ع)</sup> نگاه کرد و فرمود: این را می‌بینی؟ این از کسانی است که خداوند عزوجل می‌فرماید: «و نرید أن نمّن علی الذین استضعفوا...».

نظیر این روایت از پیامبر اکرم<sup>(ص)</sup> نیز نقل شده است (مجلسی، بی‌تا، ج ۲۴: ۱۶۸؛ ابن بابویه، ۱۴۰۳: ۷۹). نمونه ۳: «... اِنِّیْ جَاعِلٌ فِی الْاَرْضِ خَلِیْفَةً...» (بقره: ۳۰). برخی مفسران در این باره آورده‌اند که منظور از خلافت در آیه، جانشینی خدا در روی زمین است و دلیل و مؤید عمومیت این خلافت، آیه «اِذْ جَعَلْنَا خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ» (اعراف: ۶۹) یا آیه «ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِی الْاَرْضِ» (یونس: ۱۴) و نیز آیه «جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِی الْاَرْضِ» (نمل: ۶۲) است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۱۷۹). عبارات مذکور در جامعه کبیره به نوعی مستند به این آیه و آیات مذکور دیگر است.

نمونه ۴: «يَا دَاوُودُ اِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِیْفَةً فِی الْمَآرِضِ...» (ص: ۲۶). مفسران در مصداق و این که منظور از خلافت حضرت داوود<sup>(ع)</sup> چه چیزی را شامل می‌شود، اختلاف دارند. چنانکه برخی می‌گویند مراد از خلافت، جانشینی برای انبیاء قبل است، چنانکه در تفسیر منهج الصادقین آمده است (کاشانی، بی‌تا، ج ۸: ۴۸). برخی هم می‌گویند ظاهر کلمه «خلافت» این است که مراد از آن خلافت خدایی است و در نتیجه با خلافتی که در آیه سی سوره بقره آمده است منطبق است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۷: ۲۹۶). در هر صورت به مقصود این نوشتار آسیبی نمی‌زند.

## ۶.۲. ایصال به مطلوب

### ۱.۶.۲. عزیز شدگان به هدایت الهی

«و أعزکم بهداه / بکم اخرجنا الله من الذلّ»

در زیارت جامعه، اهل بیت<sup>(ع)</sup> متّصف به صفت عزت در سایه هدایت الهی شده‌اند. آنجا که می‌فرماید: «واعزّکم بهداه». این واژه در زبان فارسی به ارجمند گشتن و گرامی شدن معنا شده است (معین، ۱۳۸۶: ذیل واژه «عزت»). عبارت فوق از زیارت جامعه می‌تواند اشاره به آیات زیر باشد که در قرآن کریم به نعمت هدایت خاص اشاره کرده و می‌فرماید: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا...» (عنکبوت: ۶۹) و سرآمد کسانی که این راه را پیموده و هدایت یافته‌اند، اهل بیت<sup>(ع)</sup> هستند. چنان که در آیه دیگر هم می‌فرماید: «... وَاجْتَبَيْنَاهُمْ وَهَدَيْنَاهُمْ اِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ» (انعام: ۸۷). در قسمت دیگری از زیارت جامعه می‌فرماید: «بکم اخرجنا الله من الذلّ».

جملات فوق این را می‌رساند که خداوند به وسیله این خاندان ما را از هر چه ذلّت بر آن صدق می‌کند بیرون برده و رهایی بخشیده است. چنانکه امام باقر<sup>(ع)</sup> می‌فرماید: «به واسطه ما خاندان شما را از عیوب رهایی بخشید و

ریسمان ذلت و رشته خواری را از گردن شما برداشت و موجبات مغفرت گناهانتان فراهم آمد» (سعد السعود، ۱۰۷؛ به نقل از بحرینی، ۱۳۸۲: ۸۳۲) یا امام علی (ع) می‌فرمایند: «به وسیله ما طوق خواری از گردن‌هایتان برداشته می‌شود» (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴، ج ۱: ۲۷۶). بنابراین اهل بیت (ع) که خود معزز به هدایت خاصه الهی هستند، به واسطه هدایت خاصه از هرگونه پستی و دنائت و ذلت به دورند. کسانی هم که از آن بزرگواران تبعیت کنند این موهبت به آنان اعطا می‌شود. به این جهت است که در زیارت جامعه می‌فرماید: «و اعزکم بهده»؛ یعنی شما در اثر هدایت الهی عزیز و گرامی داشته شده‌اید و ما هم به واسطه شما بزرگواران از ذلت‌رهایی یافته و ارزشمند شده‌ایم.

### ۲.۶.۲. رستگاری در سایه ولایت اهل بیت (ع)

#### «فاز الفائزون بولایتکم»

مجلسی اول در شرح این جمله می‌گوید: «یعنی هیچ کس به هیچ مرتبه از مراتب کمال و به هیچ درجه از درجات فضیلت راه نیافته مگر در سایه اعتقاد به امامت شما و به خاطر محبت و دوستی و متابعت از شما دودمان» (مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۵: ۴۹۳). در قرآن کریم هم آیاتی هست که بیانگر فوز و رستگاری واقعی است و می‌تواند برهان این قسمت از زیارت جامعه باشد؛ مانند: «وَمَنْ زُحِرِحَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ» (آل عمران: ۱۸۵). در آیات دیگر فوز و رستگاری عظیم در گرو اطاعت خدا و رسول او (ص) معرفی شده است؛ مانند: «... وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا» (احزاب: ۷۱) یا «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَخْشِ اللَّهَ وَيَتَّقِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ» (نور: ۵۲). بنابراین بین اطاعت خدا و پیامبر، ولایت این خاندان، رهایی از آتش و ورود در بهشت هماهنگی و تناسب وجود دارد و همه در یک مسیر و از یک سنخ‌اند. روایات متعدد نیز، علاوه بر آیات، این مطلب را مورد تأیید و تصدیق قرار می‌دهند. از جمله آنکه امام صادق (ع) می‌فرماید: «و من يطع الله و رسوله في ولاية علي و الأئمة من بعده فقد فاز فوزاً عظيماً» (بحرانی، ۱۴۱۵، ج ۳: ۳۴۰) یا از پیامبر اکرم (ص) روایت شده است که می‌فرماید: «إذا كان القيامة و نصب الصراط على شفير جهنم لم يجز عليه إلا من معه كتاب و لايه علي بن ابيطالب» (العمدة، ۳۶۹؛ به نقل از بحرینی، ۱۳۸۲: ۷۳۵). همچنین در روایت دیگری آمده است که «من يطع الله و رسوله و علياً و الأئمة الذين ذكرتهم فقد فاز فوزاً عظيماً» (مجلسی، بی تا، ج ۳۷: ۲۱۷).

بنابراین عبارت «فاز الفائزون بولایتکم» سخنی است همراه با دلیل که آیات و روایات متعدد آن را مورد تأیید و تصدیق قرار می‌دهند و بیان می‌دارند که پیروی از اهل بیت (ع) عامل هدایت بوده و سرانجام به رستگاری و ورود در بهشت منتهی می‌شود.

### نتیجه‌گیری

از بررسی این بخش از عبارات زیارت جامعه کبیره درباره ولایت اهل بیت (ع) در حوزه مربوط به انسان، در هر سه جنبه؛ یعنی ولایت تکوینی در جنبه‌های معنوی و ولایت تکوینی در جنبه‌های مادی و دنیوی و نیز ایصال به مطلوب و تطبیق آن‌ها با آیات و روایات معلوم شد که بیشترین مطابقت و هماهنگی در عبارات زیارت جامعه با

آیات و روایات وجود دارد که در برخی از آن‌ها به طور مستقیم در قرآن و روایات به آنچه که در زیارت جامعه آمده است اشاره شده است؛ مانند گواهی رسول خدا (ص) و اهل بیت (ع) به اعمال انسان‌ها در دنیا و آخرت و غیره. برخی نیز با اندکی دقت در تفسیر آیات الهی و تطبیق این موارد با آیات، مطابقت آن‌ها معلوم می‌شود. بنابراین ولایت تکوینی اهل بیت (ع) در جنبه‌های مختلف بر انسان‌ها چیزی است که قرآن و روایات به طور صریح بدان اشاره دارند.

## منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. آلوسی، محمود بن عبدالله، (۱۴۱۵ق)، روح المعانی، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۴. ابن ابی الحدید، عبدالحمید، (۱۴۰۴ق)، شرح نهج البلاغه، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۵. ابن اثیر، مبارک، (۱۳۶۷ش)، النهایه، قم: مطبوعات اسماعیلیان.
۶. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۴۰۳ق)، معانی الأخبار، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۷. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۷۸ش)، عیون اخبار الرضا (ع)، تهران: نشر جهان.
۸. ابن عاشور، محمد طاهر، (۱۴۲۰ق)، التحریر و التنویر، بیروت: تاریخ العربی.
۹. ابن عجبیه، احمد، (۱۴۱۹ق)، البحر المدید، قاهره: حسن عباس زکی.
۱۰. ابن فارس، احمد، (۱۴۰۴ق)، مقاییس اللغه، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۱۱. ابن مردویه، احمد بن موسی، (۱۴۲۴ق)، مناقب قم: دارالحديث.
۱۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دارالفکر و دارصادر.
۱۳. استرآبادی، علی، (۱۴۰۹ق)، تأویل آیات الظاهره، قم: نشر اسلامی.
۱۴. اصفهانی، راغب، (۱۳۶۹ش)، مفردات، ترجمه غلامرضا خسروی، تهران: مرتضوی.
۱۵. بحرانی، هاشم بن سلیمان، (۱۴۱۵ق)، البرهان، قم: بعثت.
۱۶. بحرینی، سید مصطفی، (۱۳۸۲)، جامعه در حرم، تهران: منیر.
۱۷. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۹۰)، ادب فنای مقربان، قم: اسراء.
۱۸. حائری تهرانی، علی، (۱۳۳۸)، مقتنیات الدرر، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۹. حسن بن علی (ع)، امام یازدهم، (۱۴۰۹ق)، تفسیر عسگری، قم: مدرسه امام مهدی (عج).
۲۰. حقی برسون، اسماعیل، (بی تا)، روح البیان، بیروت: دارالفکر.
۲۱. حلّی، حسن بن سلیمان، (۱۴۲۱ق)، مختصر البصائر، قم: نشر اسلامی.
۲۲. حویزی، عبدعلی، (۱۴۱۵ق)، نور الثقلین، قم: اسماعیلیان.
۲۳. زمردیان، احمد، (۱۳۷۴)، مقام ولایت در شرح زیارت جامعه کبیره، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۲۴. شیر، سید عبدالله، (۱۴۱۰ق)، تفسیر القرآن الکریم، قم: دارالهجره.
۲۵. شیخ مفید، محمدبن محمد، (بی تا)، الارشاد، ترجمه رسولی محلاتی، تهران: اسلامی.
۲۶. صفار، محمدبن حسن، (۱۴۰۴ق)، بصائر الدرجات، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی.
۲۷. طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۳۷۴)، المیزان، ترجمه محمدباقر موسوی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۸. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲)، مجمع البیان، تهران: ناصر خسرو.
۲۹. طوسی، محمدبن حسن، (۱۳۹۸)، امالی، ترجمه صادق حسن زاده، قم: اندیشه هادی.
۳۰. طوسی، محمدبن حسن، (۱۴۱۱ق)، مصباح المتعجل، بیروت: مؤسسه فقه الشیعه.
۳۱. علی بن الحسین (ع)، امام چهارم، (۱۳۷۶)، صحیفه سجادیه، تهران: الهادی.
۳۲. طوسی، محمدبن حسن، امام چهارم، (۱۳۸۵)، صحیفه سجادیه، ترجمه محمدتقی خلجی، قم: قلم نو.
۳۳. عیاشی، محمدبن مسعود، (۱۳۸۰)، تفسیر عیاشی، تهران: امکته العلمیه الاسلامیه.
۳۴. فخر رازی، محمدبن عمر، (۱۴۲۰ق)، تفسیر کبیر، بیروت: ادار احیاء التراث العربی.
۳۵. فیض کاشانی، ملا محسن، (۱۴۱۵ق)، صافی، تهران: مکتبه الصدر.
۳۶. فیومی، احمدبن محمد، (۱۴۱۴ق)، المصباح المنیر، قم: دارالهجره.
۳۷. قرائتی، محسن، (۱۳۸۸ش)، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درسهای از قرآن.
۳۸. قمی، شیخ عباس، (۱۳۸۵ش)، مفاتیح الجنان، ترجمه مهدی الهی قمشه ای، تهران: اسطوره.
۳۹. قمی، علی بن ابراهیم، (۱۳۶۳)، تفسیر قمی، قم: دارالکتاب.
۴۰. قمی مشهدی، محمد، (۱۳۶۸)، کنز الدقائق، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۴۱. کاشانی، فتح الله، (بی تا)، منهج الصادقین، تهران: کتاب فروشی اسلامی.
۴۲. کلینی، محمدبن یعقوب، (۱۴۲۹ق)، الکافی، قم: دارالحدیث.
۴۳. کلینی، محمدبن یعقوب، (۱۳۶۴)، الروضه من الکافی، ترجمه رسولی محلاتی، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران: علمیه اسلامی.
۴۴. مجلسی، محمدباقر، (بی تا)، بحار الأنوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۴۵. مجلسی، محمدتقی، (۱۴۰۶ق)، روضه المتقین، قم: بنیاد فرهنگ اسلامی کوشانپور.
۴۶. محمدی ری شهری، محمد، (۱۳۹۰)، شرح زیارت جامعه کبیره، قم: دارالحدیث.
۴۷. مصطفوی، حسن، (۱۳۶۸ش)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۴۸. معلوف، لویس، (۱۳۶۷)، المنجد، تهران: معراج.
۴۹. معین، محمد، (۱۳۸۶)، فرهنگ معین، تهران: زرین.
۵۰. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۱)، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۵۱. نقوی، سید محمدتقی، (۱۳۷۸)، شرح زیارت جامعه کبیره، تهران: صادق.

۵۲. نهاوندی، محمد، (۱۳۸۶)، *نفحات الرّحمان*، قم: بعثت.